

آهنگ گلستان

پرویز البرز گروه ادبیات فارسی

چکیده: ... کاربرد سجع و موازنه در گلستان، گوشه‌ای از هنر نمایشی‌های سعدی است و آنچه بیشتر نثر شیرین و دل‌انگیز او را سرشار از نرمی و نازگی نموده، ذوق زیبایی‌سنایی و ذائقه موسیقی‌شناسی سعدی است که آهنگ درونی کلام او را انباشته، و بمثابه شعر، در گلستان رایحه هنر و زیبایی پراکنده است.



چه خوش باشد آهنگ نرم‌حزین
به گوش حریفان مست صبح
به از روی زیباست آواز خوش
که آن حظ نفس است و این قوت روح^۱
سجع و آهنگ، در تجلیات ذوقی اقوام آریایی،
مانند سرودهای ریگ و داکه از آثار فرهنگی
مشترک اقوام آریایی است^۲ همچنین شعرهای
هجایی روزگاران کهن ایران، گائنه‌های زردشت،
فهلویات، لحن خسروانی و به طور کلی در آثار
کلامی ایران پیش از اسلام، سابقه‌ای دیرینه دارد.
این آمیختگی عمیق فرهنگ کهن ایران با وزن و
موسیقی، از یک سو و تأثیرپذیری سخنوران ایرانی از

نثر قرآن کریم - که علاوه بر دارا بودن هنرهای
متنوع کلامی، بسیاری از آیات شریفه آن آمیخته با
سجع است - از سوی دیگر، مولود نثرهایی مسجع و
آهنگین چون مناجات نامه پیرهرات و عامل‌پدایی
آثار مصنوعی چون مقامات بدیع‌الزمان همدانی،
مقامات قاضی حمیدالدین^۳، و مقامات حریری شده
و در قرن هفتم هجری در سخن شیوا و دلکش
سعدی، در کتاب گلستان به کمال رونق و شایستگی
رسیده است. یکی از اساسی‌ترین وجوه تمایز
گلستان سعدی از سایر آثار منشور بعد از اسلام،
همین هنر کاربرد سجع و ایقاع و موسیقی است، زیرا
در گلستان به گونه‌ای قرینه‌آموزون و خوش‌آهنگ

۱ - فروغی، محمدعلی، کلیات سعدی، چاپ هفتم، تهران امیرکبیر، ۱۳۶۷، باب سوم، ص ۱۱۴.

۲ - رجائی بخارائی، احمدعلی. پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی، تهران، بنیاد فرهنگ، ص ۱۱.

۳ - بهار، محمدتقی. سبک‌شناسی، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۷، ج ۲، ص ۳۲۷.

و یا در حکایت معروف «جدال سعدی با مدعی»^۷، اغلب شعر بخش اصلی ماجرا را تعقیب می کند و در باب پیر مردی در بغداد که دختر خود را به کفشدوزی داد^۸، تمام حکایت منظوم است، یعنی با این بیت آغاز می شود:

پیر مردی لطیف در بغداد
دخترک را به کفشدوزی داد
و با این بیت نیز پایان می پذیرد:

خوی بد در طبیعتی که نشست
ندهد جز به وقت مرگ از دست

قید و پایندی سعدی به رعایت موسیقی و فصاحت کلام، تا آنجاست که با همه تطوری که از روزگار وی تا امروز در زبان فارسی پدید آمده است، آهنگ کلام او همچنان گوش نواز و سیاق سخنش مفهوم و به روانی قابل درک است. برای مثال، در این قطعه:

«... بامدادان بحکم تبرک دستاری از سرودیناری از کمر بگشادم و پیش مغنی نهادم و در کنارش گرفتم و بسی شکر گفتم. یاران ارادت من در حق او خلاف عادت دیدند و بر خفت عظم حمل کردند یکی زان میان زبان تعرض دراز کرد و ملامت کردن آغاز که این حرکت مناسب رای خردمندان نکردی خرقة مشایخ به چنین مطربی دادن که در همه عمرش درمی برکف نبوده است و قراضه ای دردف...»^۹ و یا در بسیاری دیگر از عبارات و جملات گلستان، اگر چه ساختار جمله با سیاق جمله بندی زبان ادب امروز فارسی متفاوت است، ولی مفهوم جمله، بی هیچ کم و کاست و آهنگ کلام، بروشنی و کمال، احساس می شود.

نکته دیگر اینکه آهنگ گلستان «تنها در کاربرد سجع و موازنه خلاصه نمی شود، زیرا تاروپود سعدی، چنان با شعر و موسیقی آمیخته و خوگر شده است که سجع، گوشه ای از هنرنامه ای اوست. لذا اگر غالباً سجع، آفت سادگی است و

بکار رفته و به طوری آهنگ با جوهر کلمات آمیخته شده که همواره موسیقی، جزئی پیوسته با کلام سعدی احساس می شود:

«فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردی بگسترد
و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد
زمین بپرورد، درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز
ورق در برگرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع
کلاه شکوفه بر سر نهاده و عصارة نالی به قدرت او
شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق
گشته...»^۴

به طوری که مشاهده می شود، در خلال یک قطعه نثر، چنان روح خواننده آهنگ و وزن را تجربه می کند که به مجرد برخورد با یک شعر که به مناسبتی در گلستان آمده، گذشته از وزنی که در خلال نثر با آن آمیختگی یافته است، در بادی امر، میان شعر و نثر تفاوتی در نمی یابد. زیرا: «سعدی در نثر خود شاعر است و در شعر خود اشعر»^۵. و در گلستان، به همان نرمی و روانی که شعر سروده، نثر نوشته است و چنان وزن، کلام او را انباشته و اندیشه او را سرشار کرده است که در بسیاری از کایات، شعر چاشنی سخن و مکمل ماجراست و بدون شعر، حکایت از اثر می افتد و حتی فاقد معنا می شود، مثلاً در حکایت ملکزاده ای که کوتاه بود و حقیر و دیگر برادرانش بلند و خوبروی، پدر به کراهت و استحقار نظر می کند و پسر بفرست و استبصار در می یابد و می گوید: «ای پدر کوتاه خردمند به که نادان بلند.» بعد می نویسد: «پدر بخندید و ارکان دولت بپسندیدند و برادران به جان برنجیدند.» که می بینیم این دوبیت، مکمل ماجراست.

تا مرد سخن نگفته باشد
عیب و هنرش نهفته باشد
هر پیسه گمان مبر نهالی
باشد که پلنگ خفته باشد^۶

۴ - فروغی، محمدعلی. کلیات سعدی، دیباچه، ص ۲۹.

۵ - صفا، ذبیح اله. تاریخ ادبیات در ایران، چاپ چهارم، تهران، فردوسی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۲۱۸.

۶ - فروغی، محمدعلی. کلیات سعدی، باب اول، ص ۳۸.

۷ - همان کتاب، باب هفتم، ص ۱۶۴. ۸ - همان کتاب، باب دوم، ص ۹۵. ۹ - فروغی، محمدعلی. کلیات سعدی، باب دوم، ص ۸۱.

مطرب، سرود، زخمه، نغمه، غریو، گوشمال را در خلال حکایات بکار برده و بکرات نام آلات موسیقی روزگار او را در گلستان می‌بینیم. کلماتی از قبیل: بربط، چنگ، دف، نی، دهل، طبل و نام دستگاهها مثل حجاز، راست و غیره را می‌خوانیم و تشبیهاتی تازه از عندلیب، غراب، بلبل، رعد و غیره را مشاهده می‌کنیم.

لذا اگر توجه گاه‌بگاه سعدی به شیوهٔ مقامه^{۱۲} نویسان و کاربرد سجع و آهنگ و صنایع لفظی در خلال حکایات کوتاه، باب مقایسه‌ای را در میان گلستان با مقامه‌های مشهور گشوده است، ولی علاوه بر آنکه شیوهٔ بیان حکایات در زبان بلیغ سعدی، از حلاوتی ویژه برخوردار است، سجع و آهنگ نیز در ترنم و به نوا آوردن کلام او به گونه‌ای دخالت یافته که در مجموع، گلستان را به یک سمفونی بزرگ روح نواز مانند و از شیوهٔ مقامه‌نویسی جدا کرده است. از این رو کمتر می‌توان پذیرفت که سعدی نیز همانند مقامه‌نویسان دچار صنعت پرداززی شده باشد و اگر بپذیریم که مقامه‌نویسی در قلم توانای او توفیق پایدار یافته است، نه از آن روست که سعدی خواسته تا بازار بدیع‌الزمان همدانی، ابوالقاسم حریری و یا قاضی حمیدالدین بلخی را بی‌رونق کند بلکه این پیشتازی، بیشتر مدیون ذوق زیبایی ستایی و از سوی هنر موسیقی‌شناسی سعدی است، کما اینکه در باب

زیاده‌روی در کاربرد سجع و موازنه و آرایشهای لفظی، آثاری چون «بهارستان جامی» و «پرشان قآنی» را طراوت و رونق بخشیده است، ولی از آنجا که هنرنمایی سعدی از تکلف و تصنع بدور است و او تعمدی در کاربرد سجع ندارد، از این رو همانند اغلب آثار مصنوع، سجع و آرایشهای لفظی در قلم او مکرر و ملال‌انگیز نمی‌شود، تا آنجا که در گلستان حکایاتی می‌توان یافت که در آنها سجع بکار نرفته، ولی آهنگ کلام روح را همچنان نوازش می‌کند:

«درویشی مستجاب الدعوه در بغداد پدید آمد
حجاج یوسف را خبر کردند بخواندش و گفت دعای
خیری بر من کن گفت خدایا جانم بستان گفت از
بهر خدای این چه دعاست گفت این دعای خیر است
ترا و جمله مسلمانان را»^{۱۱}!

سپس حکایت با دوبیت شعر پایان می‌پذیرد.
به طوری که مشاهده می‌شود، در حکایت بالا
حتی یک سجع بکار نرفته، ولی نحوهٔ ترکیب و ترنم
سخن، وجه تمایزی است که بنوبهٔ خود لطافتی خاص
به نثر شیخ اجل بخشیده است و این موسیقی درونی
کلام کیفیتی است ممتاز از میزان سجع و موازنه‌ای
که در گلستان به کار رفته است^{۱۱}. و همین تعلق
باطنی سعدی به موسیقی است که حدود ده بار لفظ
آهنگ، بیست بار لفظ آواز، بارها الفاظ بانگ،

۱۰ - فروغی، محمدعلی. کلیات سعدی، باب اول، ص ۴۷.

۱۱ - انواع و تعداد تقریبی سجع در گلستان را خانم کبری کریمی، دانشجوی رشته روانشناسی دانشگاه الزهراء، به پیشنهاد من استخراج و در جدولی تنظیم کرده‌اند که در اینجا از باب اطلاع، عیناً ارائه می‌شود.

گلستان انواع سجع	دیباچه	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	جمع انواع سجعه در بابها
متوازی	۵۵	۷۹	۶۴	۵۷	۶	۵۲	۱۹	۹۷	۹۶	۵۲۵
مطرف	۴۱	۵۴	۵۶	۴۹	۷	۴۷	۱۶	۸۸	۷۰	۴۲۸
متوازن	۱۹	۳۰	۲۸	۱۸	۳	۲۸	۴	۵۰	۵۴	۲۳۴
جمع انواع سجعه در هر باب	۱۱۵	۱۶۳	۱۴۸	۱۲۴	۱۶	۱۲۷	۳۹	۲۳۵	۲۲۰	۱۱۸۳

۱۲ - «مقامه» در معنای «مجلس و مجمع» است و... در آثا. منسوب به دورهٔ جاهلی مشاهده می‌شود و از قرن چهارم، فن خاصی از نثر

و در اخلاق درویشان حکایتی دارد که دستاری از سرو دیناری از کمر می‌گشاید و پیش مطرب‌بی بد آواز می‌نهد و چون یاران، ارادت او را خلاف عادت می‌بینند و ملامتش می‌کنند که چرا خرقه مشایخ به چنین مطربی دادی، می‌گوید: «بعلت آنکه شیخ اجلم (ابن جوزی) بارها بترک سماع فرموده است و موعظه بلیغ گفته و در سمع قبول من نیامده، امشیم طالع میمون و بخت همایون بدین بقعه رهبری کرد تا بدست این، توبه کردم که بقیت زندگانی گرد سماع و مخالطت نگردم.»^{۱۶}

و گاهی حکایتی را گویی تنها به خاطر ذکریک پند یا یک مضمون بدیع و دلکش که از آهنگ بربط و گوشمالی مطرب ترکیب شده، آورده است: «پیش یکی از مشایخ گله کردم که فلان بفساد من گواهی داده است، گفت بصلاحش خجل کن»:

تو نیکو روش باش تا بدسگال

بنقص تو گفتن نیابد مجال
چو آهنگ بربط بود مستقیم

کی از دست مطرب خورد گوشمال^{۱۷}
و یا در سفری که به همراه عابدی منکر حال و

شور درویشان به خیل بنی هلال می‌رسند و کودکی سیاه از حی عرب به در می‌آید و آوازی بر می‌آورد که مرغ را از آسمان فرو می‌کشد، چنین می‌نویسد: «اشتر عابد چنان از آواز کودک برقص اندر آمد که عابد را بینداخت و برفت...» آنگاه سعدی روی به عابد کرده، می‌گوید: «ای شیخ در حیوانی

فضیلت قناعت، در حکایت مشت زن، منافع سفر را مختص پنج گروه، از جمله اهل طرب بر می‌شمرد: «چهارم خوش آوازی که بحنجره داودی آب از جریان و مرغ از طیران باز دارد، پس بوسیلت این فضیلت دل مشتاقان صید کند و در باب معنی بمنادمت او رغبت نمایند و به انواع خدمت کنند» و بعد می‌گوید: «گوش من به آوازه‌ها و سرودهای زیباست، کیست که تارهای ساز را مالش دهد.»

سمعی الی حسسن الاغانی
من ذالذی حبس المشانی

چه خوش باشد آهنگ نرم حزین
بگوش حریفان مست صبوح

به از روی زیباست آواز خوش
که آن حظ نفس است و این قوت روح^{۱۳}

و از جمله آهنگ و نوا را «داعیه طیب عیش» دانسته می‌نویسد: «آنکه از این جمله بی بهره است، به خیال باطل ذر جهان برود و دیگر کشش نام و نشان نشود.»

در گلستان نغمه بلبیل، مبشر اردیبهشت و بهار است:

اول اردیبهشت ماه جلالی

بلبل گوینده بر منا بر قضبان^{۱۴}
و چون شب در بوستان با یکی از دوستان اتفاق

مبیت می‌افتد، صوت و نغمه‌های پرندگان که بر روی درختها آهنگ طرب‌ساز کرده‌اند، ذهن و روح سعدی را پر می‌کنند: «دوچه سجع طیرها موزون^{۱۵}

اصطلاح شده است (برگرفته از مقامه نویسی در ادب فارسی (ص ۴) نوشته دکتر فارس ابراهیمی حریری).

مرحوم، استاد ملک الشعراء بهار، در جلد دوم سبک شناسی، حاشیه (ص ۳۲۴)، ضمن آنکه مقامه را ترجمه گائنه یا «گاس» یا «گاه» شمرده، و آن را با آهنگ و موسیقی یکی دانسته است، در شرح «مقامه نویسی» (ص ۲۳۵) چنین می‌آورد: «مقاماتی که ما درصدد آن می‌باشیم بمعنی روایات و افسانه‌هایی است که کسی آنها را گرد آورده و با عباراتی مسجع و مفنی و آهنگ دار برای جمعی فرو خواند یا بنویسد و دیگران آن را بر سر انجمنها یا در مجالس خاص بخوانند و از آهنگ کلمات و اسجاع آن که بسجع طیر و تغرید کبوتران و قمریان شبه است لذت و نشاط یابند.»

دکتر حسین خطیبی در جلد اول کتاب «فن نثر در ادب فارسی» (ص ۵۴۶) در معنی اصطلاحی مقامات می‌نویسد:

«... مقامات قسمتی است از اقسام قصص که با صرفنظر از تکلفات لفظی و معنوی که در آن هدف اصلی است، از جنبه داستانی هیچگونه ارزش و تنوعی ندارد و مقصود نویسنده از ابداع و انشاء آن این است که بتواند با فراغ بال و وسعت مجال، هر چه بیشتر صنایع لفظی و بدیعی بخصوص سجع را در آن بکار برده و در لغت پردازی و ترکیب سازی، نهایت هنر خود را در فن نثرنویسی به شیوه معمول در این دوره، ارائه دهد...»

۱۳- فروغی، محمدعلی. کلیات سعدی، باب سوم، ص ۱۱۴.
۱۴- همان کتاب، ص ۳۲.
۱۵- همان کتاب، ص ۳۳.
۱۶- فروغی، محمدعلی. کلیات سعدی، باب دوم، ص ۸۰.
۱۷- فروغی، محمدعلی. کلیات سعدی، باب دوم، ص ۸۳.

چندست گفت هیچ گفت پس این زحمت خود
چندین چرا همی دهی گفت از بهر خدا می خوانم
گفت از بهر خدا بخوان:

گر تو قرآن برین نمط خوانی
بببری رونق مسلمانانی
و کوتاه سخن آنکه سعدی، چنان از بد آوازی
بیزاری و نفرت دارد که می گوید:

نه عجب گر فرو رود نفسش
عندلیبی غراب هم قفسش^{۲۳}
و بی دانشی را که در برابر مردی دانشی، با
بی شرمی گردن می افرازد، با نوای خوش حجاز و
کوبش گوشخراش طبل میان تهی غازی، مقایسه
می کند:

«بلند آواز نادان گردن افراخت
که دانا را به بی شرمی بینداخت
نمی داند که آهنگ حجازی
فرو ماند زبانگ طبل غازی»^{۲۴}

اثر کرد و تو را همچنان تفاوت نمی کند»: اشتر به شعر عرب در حالتست و طرب
گر ذوق نیست ترا، کژ طبع جانوری
و پس از چند بیت فارسی و عربی، چنین
می سراید:

«نه بلبل برگلش تسبیح خوانی است
که هر خاری به تسبیحش زبانی است»^{۱۸}
در باب فضیلت، قناعت، وقتی شکیبایی و
بردباری انسان را در برابر همه چیز بر می شمرد،
جز در برابر «این شکم بی هنر پیچ پیچ» اول
محرومیت انسان را در برابر نغمه و ترانه توصیف
می کند:

«گوش تواند که همه عمر وی
نشنود آواز دف و چنگ ونی...»^{۱۹}
در باب چهارم در مورد خطیبی کرایه الصوت که
خود را خوش آواز می پنداشت و فریاد بیهوده بر
می داشت، می نویسد: «نعیب غراب البین در پرده
الحان اوست یا آیت ان انکرالاصوات در شان
او...»^{۲۰}

و باز در باب چهارم، در باره مؤذنی سخن
می گوید: «که در مسجد سنجار بانگ گفתי به
آوایی که مستعمان را از او نفرت بودی» چاره ای
نی اندیشند و او را به ده دینار به جای دیگر
می فرستند. روزی در گذری، نزد امیر می آید و
می گوید: «برمن حیف کردی که به ده دینار از آن
بقعه بدر کردی که اینجا که رفته ام بیست دینار همی
دهند تا جای دیگر روم و قبول نمی کنم» امیر از
خنده بیخود می شود و می گوید: «زنهار تانستانی
که به پنجاه راضی گردند...»^{۲۱}

همچنین در آخرین حکایت از باب چهارم آمده
است: «ناخوش آوازی که به بانگ بلند قرآن
همی خواند صاحب دلی برو بگذشت گفت ترا مشا هره

۲۲ - همان کتاب، ص ۱۲۷.

۲۳ - فروغی، محمدعلی. کلیات سعدی، باب هشتم، ص ۱۸۱.

۱۸ - همان کتاب، باب دوم، ص ۸۵.

۱۹ - همان کتاب، باب سوم، ص ۱۲۰.

۲۰ - همان کتاب، باب چهارم، ص ۱۲۶.

۲۱ - همان کتاب، ص ۱۲۶.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی